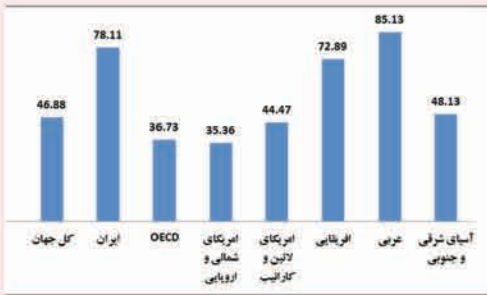


مقایسه تنبلی در ایران با جهان



دکتر جواد یگانه میزان تنبلی در ایران را با کشورهای دیگر جهان هم مقایسه کرده‌اند. جواد یگانه شاخص‌هایی مثل اهمیت کار در زندگی، مطالبه پاداش و مزایای دولتی و ارائه ایده‌های جدید و خلاق بودن را ملاک قرار داده و نتایج تحقیقات شده همین نموداری که می‌بینید. نتایج تحقیق در مجموع نشان می‌دهد که میانگین تنبلی مردم در ایران ۷۸/۱۱ است. این در حالی است که این میانگین در میان کلیه کشورهای جهان ۴۶/۸۸ است و تفاوت میانگین میزان تنبلی بین کشور ایران و کلمه کشورهای جهان معنادار است. به این معنا که تنبلی در کشور ایران به صورت معناداری بیشتر از میانگین کشورهای جهان بوده است. با این طیف بندی و به ترتیب، کشورهای عربی رتبه اول تنبلی را دارا هستند و ایران با فاصله کمی بعد از کشورهای عربی در رتبه دوم قرار دارد. کشورهای آفریقایی هم با فاصله خیلی نزدیکی بعد از ایران و در رتبه سوم جهانی قرار دارند. کشورهای آمریکای شمالی و اروپایی کمترین میانگین تنبلی را در سطح جهان دارند.

اندر معانی تنبلی

یک تحقیق میدانی نشان می‌دهد ایرانی‌ها دومین جماعت تن‌پرور و تنبل دنیا هستند

ایرانی‌ها اون پرشور رو ندارند

باز خوانی برخی از ضرب‌المثل‌های ایرانی در مزمت یا ستایش تنبلی

چرا عاقل کند کاری؟

تنبلی‌ها هر هنری که نداشته باشند، حداقل حرف زدن را مسلط هستند. برای همین است که در ضرب‌المثل‌های موجود در زبان شیرین فارسی و با تم تنبلی، همه‌اش هم عقلای قوم و در مذمت تنبلی نیست. اتفاقاً خیلی‌ها شب هم تنبلانه و دلنشین و کاربرد دی است. خودتان بخوانید.

آدم تنبل عقل چهل تا وزیر روداره

در ادبیات قدیم فارسی، لغت «تنبلی» به معنای حيله و مکر بوده لکن افراد کاهل آن قدر برای در امان ماندن از نیش و کنایه‌های عاقلان (که آقاخیم گفته خودشان هم در این دایره سرگردانند) حقه سوار کردند که این لغت شد اسم اختصاصی خودشان.

بخور و بخواب کارمه، خدانگه دارمه

اگر درس «یکی روبهی دید بی دست و پای» یادتان باشد، حکمت این ضرب‌المثل را می‌فهمید که خداوند عالم برای بی‌عرضه‌ها، امکانات ویژه‌ای در نظر گرفته است. البته این ضرب‌المثل در وقت معرفی یک تنبل گفته می‌شود که مثلاً زبان حلال طرف چنین است.

به تنبل به کار رو بگو، هزار نصیحت بسنو

نمونه حی و حاضرش جناب ابولموف است که به اندازه یک رمان کامل، برای توجیه تنبلی‌اش کبرا صغرا چید.

تنبل نرو به سایه، سایه خودش می‌آید

از آموزه‌های آیین دانویسم که مورد پسند تنبلان تمام تاریخ قرار گرفته و آن را آویزه گوش و سرلوحه زندگی خود ساخته‌اند. معلوم نیست که چرا دیگران این عبارت را برای کنایه زدن به کار می‌برند. گمان می‌کنند تنبل‌ها بدشان می‌آید؟

تنبل همیشه خوابه جانش نوی رختخوابه

یک وقتی سوی این مملکت بچه‌ها در دبستان «بوسستان» و «گلستان» حفظ می‌کردند. بعد جماعتی پیدا شدند که گفتند نه، این درس‌ها سخت است و به بچه باید «جوجه جوجه طلایی، نوکش گرد و حنایی» یاد داد. آن وقت همین جماعت برای تنبل‌ها این حرف‌ها را در آورده‌اند. طنز روزگار را دارید؟

تو بدم، بمیر و بدم!

مال وقتی است که یک تنبل لوم می‌رود. آن وقت طرف می‌گوید می‌خواهی نشسته کار بکن، خوابیده کار بکن، در حالت مرگ کار بکن... به هر حال برایت متأسفم، باید کار بکنی.

ز بیرو مرد را راستی / از سستی کزی زاید و کاستی

این بیت مال جناب فردوسی است و جایی که بزرگمهر حکیم دارد انوشیروان را نصیحت می‌کند. جا دارد از آن وزیر باتدبیر که عمری سحر خیز بود تا کامر او شود، بپرسیم که آخر آن همه زرنگ بازی چی بود جز زندان همین آقای انوشیروان؟ هان؟

کار امروز رو به فردا ننداز

از وقتی بی‌بهری در تاریخش نوشت: «کار امروز به فردا افکندن از کاهلی تن است»، همه یاد گرفتند که موقع نصیحت کردن کوچک‌ترها، این جمله را هم ضمیمه کنند.

مثل خرس می‌خوابه

تمثیلی است از خواب خوشدلانه تنبل‌ها به خواب زمستانی جناب خرس که حتی در همین ایام بچه‌اش هم به دنیا می‌آید و او همچنان به خواب خود ادامه می‌دهد. یک توانایی کاملاً ایده‌آل.

■ علی محافظت کار ابدی

نمی‌دانیم این تقصیر ذهن بیمار آن اجنبی‌هایی است که وقتی پایشان به خاک عزیزمان رسیده، همه چیز را اول کرده‌اند و شروع کرده‌اند به توصیف تنبلی ایرانی جماعت یا تقصیر آن شاهان قاجار وطن فروش است که اجازه نوشتن هرگونه اکاذیبی را به این اجنبی‌ها داده‌اند که الان همه احساس می‌کنند ملت پرشور ما از ازل تا همین حالا و حتی در آینده، تنبل بوده، تنبل زیسته و تنبل خواهد ماند. حالا این احساس که اهمیتی ندارد، مهم این است که عده‌ای پژوهشگر نشسته‌اند یک تحقیقی انجام داده‌اند و در آن معلوم شده ایرانی‌ها در قرن ۲۱ در ردیف دومین جماعت تن‌پرور دنیا (بعد از عرب‌ها که تکلیفشان دیگر مشخص است) قرار گرفته‌اند. بعد از آن هم به این نتیجه رسیده‌اند در دنیایی که کشورهای اروپایی و آسیای شرقی وقت برای سر خاراندن ندارند، یک ملتی در غرب آسیا همین جور همه نوع شاخص تنبلی را در نور دیده و با حدود ۴۰ درصد بیشتر از میانگین جهانی در ردیف تنبل‌ترین مردم جهان ایستاده است. حالا آیا ما واقعا نسبت به مردم دنیا تنبل‌تریم؟

خلاق بودن چه تاثیری بر پیشرفت دارد؟ «پولدار بودن»، «کمک به مردم و نزدیکان»، «داشتن موفقیت‌های زیاد»، «مطالبه پاداش و مزایای دولتی»، «عدم پرداخت کرایه وسایل نقلیه عمومی» و «تقلب در پرداخت مالیات». شاید بعد از این همه توضیحات نیازی نباشد که بگوییم وضع ما در نتیجه آماری این شاخص‌ها چگونه بوده است.

تنبلی اجتماعی چیست؟

بعد از اینکه گروه دکتر جواد یگانه به این آمار و اطلاعات دسترسی پیدا می‌کنند بلافاصله یک گروه ۱۲۵۶ نفری از شهروندان تهرانی را مورد پژوهش قرار می‌دهند. آنها در پژوهشان تنبلی را مترادف با فقر حرکتی عنوان می‌کنند و می‌گویند در این پژوهش: «فردی تنبل است که هیچ رغبت و اشتیاقی به تحرک و جنب و جوش نداشته و از پویایی و جست‌وخیز گریزان است. فرد تنبل همیشه کار امروز را به فردا می‌اندازد، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری را به دیگران واگذار می‌کند، تغییر و تحولی را که آرزو می‌کند - بدون کوچک‌ترین اقدامی - از دیگران انتظار می‌کشد، عادت به فکر کردن ندارد و برای هر انتخابی تعلل می‌ورزد». نتیجه تحقیق هم نشان می‌دهد که ۶۹ درصد افراد مورد پژوهش (آن هم در تهران!) دچار میزان تنبلی از متوسط به بالا هستند. تازه این در شرایطی انجام گرفته که قرار بوده خود افراد در پاسخ نامه‌هایشان اعتراف به تنبلی کنند و از آنجایی که اعتراف کردن کار سختی است اما باز هم این آمار وحشتناک به دست آمده. نکته امیدوارکننده ماجرا هم این بوده که سالمندان، زنان، متاهلان، بی‌سوادان، بیکاران، خانه‌داران، بازنشستگان و افراد با پایگاه اجتماعی و اقتصادی پایین بیشتر تنبل هستند تا جوانان و مردان و مجردین و تحصیل کرده‌ها! حالا بدون معطلی و با توجه به تعریفی که دکتر جواد یگانه در پژوهش‌اش ارائه کرده، سریع بگویید آیا شما هم تنبل هستید یا نه؟

به غیر از روایت‌های ادبی و داستانی که در ادبیات خود ایرانی‌ها در رابطه با تنبلی وجود داشت، این توصیف تنبلی ایرانی‌ها توسط جهانگردان یا وابستگان سیاسی و نظامی کشورهای اروپایی هم قوز بالا قوز شد تا همه باور کنند حتماً یک خبرهایی در رابطه با تن‌پروری وجود دارد. مثلاً ژنرال دسترنویل در کتاب خاطراتش درباره ایران نوشته است: «ایرانیان به‌طور کلی کارکنان خوبی می‌باشند ولیکن خیلی تنبل و تن‌پرور بار آمده‌اند.» یا ملافوریز-لیث، مباشر انگلیسی سردار اکرم در همدان نوشته: «سل جوان مملکت بیشتر اوقات خود را به بطالت می‌گذرانند و از مواجهه با حقایق زندگی طفره می‌رود. در آنها می‌توان موارد فراوانی از تنبلی و تن‌پروری یافت که عمدتاً از خصوصیات ذاتی ملل شرق است و از علل اصلی عقب‌افتادگی آنها نیز محسوب می‌شود.» اینها فقط نمونه‌هایی از این توصیف‌های نه چندان خوشایند است؛ چرا که در ۱۰۰ سال گذشته حداقل ۴۰ عنوان کتاب (شامل سفرنامه و خاطر‌نویسی) از شخصیت‌های مختلف به چاپ رسیده که در همه آنها بلااستثنا به موضوع تنبلی ایرانی‌ها اشاره شده است؛ تنبلی‌ای که گاهی اوقات آریز به نظر می‌رسد اما چیزی که قطعی به نظر می‌آید این است که حداقل نشانه‌های ظاهری تنبلی در ما و اجداد ما وجود داشته و دارد.

در جدول ارائه شده تنها کشورهای عربی بیش از ایرانیان دچار تنبلی بودند و برعکس همه کشورهای آفریقایی، اروپایی، آسیای شرقی، آسیای جنوبی و حتی شمالی بالاتر از ایران هستند

ماجرای این تحقیق چیست؟

دکتر محمدرضا جواد یگانه - جامعه‌شناس و استاد دانشگاه تهران - به همراه گروه پژوهشگر همکارش مدتی پیش با جمع‌آوری اطلاعات میدانی، تاریخی و پیمایشی، تحقیق جامع و کاملی جمع‌آوری و تلاش کردند به این پرسش پاسخ بدهند که «آیا ایرانی‌ها نسبت به جوامع دیگر تنبل‌ترند؟» جواب، بعد از چند ماه مطالعه و تحقیق بالاخره مشخص شد: «بله!» این مطالعه هم براساس یک تحقیق دیگری انجام گرفته که بین سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۵ توسط یک موسسه بین‌المللی منتشر شده که براساس داده‌های آن مشخص شده میزان تنبلی ایرانیان از متوسط جهانی بیشتر است. نکته عجیب و ناراحت‌کننده ماجرا هم اینکه در جدول ارائه شده تنها کشورهای عربی بیش از ایرانیان دچار تنبلی بودند و برعکس همه کشورهای آفریقایی، اروپایی، آسیای شرقی و آسیای شرقی، آمریکای جنوبی و شمالی، به لحاظ عمده شاخص‌ها، بالاتر از ایران قرار گرفته‌اند. (از نظر عمق فاجعه)؛ شاخص‌هایی هم که آن گروه بین‌المللی جهت اثبات فرضیه‌شان بررسی کرده‌اند شامل این موارد می‌شد: «اهمیت کار در زندگی افراد یک جامعه»، «سختکوشی، زندگی بهتری را فراهم می‌کند یا خوش‌شانسی»، «ارائه ایده‌های جدید و



بررسی اجتماعی مهم ترین اتهام تاریخی به ایرانی‌ها با دکتر جوادی یگانه کسی که می‌گوید تنبلی یک اتهام نیست، بلکه واقعیت تاریخی است

در نسل جدید با کاهش گرایش به تنبلی روبه‌رو هستیم

علی سیف‌الهی

اولش یک ایده خام بوده، دنبال جواب این سوال می‌گشته‌اند که «آیا ایرانی‌ها از بقیه کشورهای جهان تنبل ترند؟» دکتر محمدرضا جوادی یگانه، عضو هیات علمی دانشگاه تهران برای پیدا کردن پاسخ این سوال تاریخی، ادبیات، جامعه‌شناسی و رفتار ایرانی‌ها در طول تاریخ را زیر ذره‌بین برده و برای تکمیل نتایج تحقیقاتش دست به یک نمونه‌گیری از مردم تهران هم زده تا به نتیجه دقیق‌تری برسد. او برای اندازه‌گیری تنبلی ایرانی‌ها شاخص‌هایی مثل احساس بی‌قدرتی، آینده‌گرایی، خودمداری و تقدیرگرایی را تعیین کرده و آخر سر به نتایجی رسیده که به شورای عالی انقلاب فرهنگی هم ارائه کرده است. با او در دفتر دانشجویی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران به گفت‌وگو نشستیم تا آقای دکتر به زبان ساده بر ایمان توضیح بدهد که بالاخره ما ایرانی‌ها تنبل هستیم یا نه. اگر هستیم چرا! این اتفاق رخ داده و الان وضعیت نسل ما نسبت به نسل‌های گذشته چگونه است؟

۱ سیستم چقدر موثر است؟

مشکل تنبلی در ایران، اولاً مشکل افراد و در سطح خرد نیست، در سطح سیستم است. هر چند تنبلی ممکن است دلایل فردی داشته باشد اما مهم‌ترین راه حل تنبلی، از طریق سیستم و حکومت است. الان کارمندان سرکار می‌آیند که حقوق بگیرند و برای هر کار اضافی باید به آنها به عنوانی مانند بهره‌وری و کاراته و اضافه‌کار پول بیشتری بدهند؛ در قدیم هم مداخل یک شغل مهم‌تر از مواجیش بوده است، یعنی همه پول‌های اضافی‌ای که از طریق یک شغل می‌شد به دست آورد اما چرا این کارمند در اداره کار نمی‌کند، چون مدیرش نمی‌تواند از او کار بکشد یا مدیرش از خودش کمتر کار بلد است، یا اگر قرار به کار کردن باشد، مدیرش هم باید کار بکند، یا اطلاعات مدیر درباره آن کار از اطلاعات کارمند کمتر است و کارمند می‌تواند کار یک روزه را یک هفته کش بدهد. این طبع آدمی است (که با فطرت متفاوت است) که تنبل باشد. طبع آدمی نمی‌خواهد کار کند ولی اگر می‌شد این طبع را با یک نظام کلان و سیستم پاداش و تنبیه دقیق قوی کنترل کرد، آدم‌ها کار می‌کنند. وقتی شما چنین نظامی ندارید، آنها برای چه باید کار کنند. مشکل اساسی در جامعه ما ناهماهنگی هاست. سیستمی وجود ندارد که بتواند جامعه را هدایت کند به سمت کار دقیقاً یک نفر می‌کند و یک نفر بر می‌کند، کسی به غیبت نفر وسطی فکر نمی‌کند. آن دونفر هم بعد از مدتی دست‌از کار می‌کشند.

یک مثال ناهماهنگی سیستمی این است که عید وقت دید و بازدید است، ولی تلویزیون در همین عید بهترین برنامه‌هایش را پخش می‌کند. اگر کسی هم بخواهد جایی به دید و بازدید برود، بچه‌هایش را می‌بندد، چون سریال را یا فیلم را از دست می‌دهند. یعنی دستگاه تلویزیون کشور یا اهداف کلی جامعه هماهنگ نیست. یا مثلاً چند سال پیش، در ماه رمضان از یک ربع بعد از اذان تا ۱۲ شب، پشت سر هم سریال پخش می‌کردند و به زحمت می‌شد وقتی برای نماز خواندن پیدا کرد، فرصت برای عبادت که هیچ، یا الان شبکه‌های فیلم مجانی سریال پخش می‌کند. چه کسی از سریال بدش می‌آید. در همه جای دنیا این شبکه‌ها کلیلی و پولی هستند. یعنی شما به دیدن سریال تشویق می‌شوید و بعد بر سر تان می‌زنند که تنبلید. متوسط تماشای تلویزیون در ایران سه ساعت است که خیلی زیاد است، چون سریال جذاب پخش می‌کنیم. این سریال‌ها باید هفته‌ای یکی دوروز و در طول زمان پخش شود. مردم باید به سمت سرگرمی‌های دیگری خارج از خانه سوق داده شوند؛ مثلاً ورزش یا مسافرت یا دید و بازدید.

۲ نشانه‌های تنبلی چیست؟

چون ما عدم تمایل به کار کردن را در جامعه می‌بینیم. نشانه‌هایش هم خیلی بارز است؛ استقبال از بین‌التعطیلیت، تمایل به استخدام دولتی، استقبال از پشت میز نشینی، پایین بودن سرانه ورزش در ایران، بالا بودن میزان تماشای تلویزیون در کشور و... نشانه‌هایی است که از احتمال وجود آسیبی به نام تنبلی خبر می‌دهند اما نتیجه تحقیقات ما نشان داد که تمایل به تنبلی در تهران پایین است. تمایل به این معناست که از نظر شخصیتی گرایش به تنبلی داشته باشد؛ مثلاً از زمان داریوش تا الان، دروغ یکی از مسائل جامعه ما بوده است. وقتی داریوش می‌گوید خدا یا کشور ما را از دروغ مصون نگه دار، یعنی دروغ وجود داشته و یک مساله بوده. ولی مردم ما ذاتاً دروغگو نیستند و از دروغگویی هم لذت نمی‌برند، بلکه شرایط اجتماعی به گونه‌ای است که آنها را وادار می‌کند دروغ بگویند. در هر حال دروغگو نیستند. درباره تنبلی هم همین طوری است. اتفاقاً در تیپ‌شناسی افراد تنبل به نتیجه دیگری رسیدیم؛ مثلاً دیدیم که بر اثر افزایش سواد، گرایش به تنبلی کاهش پیدا می‌کند، پس چون سواد در جامعه ایران دارد افزایش پیدا می‌کند، با کاهش گرایش به تنبلی روبه‌رو هستیم؛ یعنی گرایش به تنبلی زیاد نمی‌شود. اما این به آن معناییست که تنبلی وجود ندارد. تنبلی مولود عوامل کلان و خردی است که آن عوامل در جامعه ما وجود دارد.



۳ تنبلی ایرانیزه شده چیست؟

در دیدگاه انتخاب عقلانی دو تعریف برای تنبلی داریم؛ اولین تعریف تمديد يا كاهش دادن وضع موجود است. يعنى آدم‌ها تمايل به تغيير رفتار ندارند، مثلاً حال ندارم كه وضعيت فعلی ام را عوض كنم، و بروم سراغ وضع بهتری؛ مثلاً در ترافیک شلوغ خیابان‌های ما، مثلاً در اتوبوس پیاده شوید و یک ایستگاه را پیاده بروید. یا وقتی تلویزیون در میان سریالی آگهی بخش می‌کند، در این ۱۰ دقیقه کار دیگری انجام بدهی ولی فرد تنبل می‌نشیند و دیگر بلند نمی‌شود. این حفظ وضع موجود به هر قیمتی است. تعریف بعدی تنبلی این است که لذت آنی را بر نفع آتی ترجیح بدهم. یعنی من الان باید ورزش کنم که وقتی ۶۰ ساله شدم، سالم باشم ولی این کار را نمی‌کنم. یا الان باید به دندانپزشکی مراجعه کنم ولی این کار را نمی‌کنم. یا الان باید درس بخوانم که چهار سال بعد استفاده کنم ولی الان از زندگی لذت می‌برم. حالا فردا هر چی هم پیش آمد مهم نیست. به این می‌گویند تسویف، کار امروز را به فردا افکندن. بنابراین یک تعریف تنبلی بی‌عملی است و دیگری عمل بر اساس لذت. ما در جامعه ایران عوامل متعددی داریم که وضع جامعه را پیچیده کرده است. مردم خودمدار و زرنگ (به معنای منفی آن) هستند، اما به نظر من به مردم جامعه ایران کمتر بر چسب تنبلی می‌خورد. عواملی در جامعه ایران به صورت تاریخی وجود داشته است که آنها باعث می‌شود آدم‌ها انگیزه‌های برای انجام عمل نداشته باشند. معمولاً علت تلاش آدم‌های معمولی در جوانی این است که در دوره‌ای بیشتر کار کنید و کمتر لذت ببرید، ولی با این امید که بعداً زندگی راحت‌تری داشته باشید. وقتی اعتمادی به آینده کم باشد، چه تضمینی وجود دارد که سخت کار کنید و بعداً استفاده بیشتری ببرید. وقتی ارتقای افراد و لازمه‌تر و تمند شدن آنها، صلاحیت آنها یا تحصیلات آنها یا سلیقه کار آنها نباشد، چه فرقی دارد که تحصیل کنید یا نه. من تنبلی را انکار نمی‌کنم. می‌گویم قطعاً تنبلی وجود دارد اما علت اصلی این تنبلی، تنبلی بودن آدم‌ها نیست. نتیجه سردرگمی‌های کلان، می‌شود تنبلی. مانند سه نفری که موظف بودند چاله‌ای را بکنند؛ وقتی نفر دوم نیست، نتیجه کار بی‌حاصل است. نتیجه کلان عمل جامعه ما می‌شود تنبلی.

تو خوبی!

ایمان جلیلی

توجه کردید که توی بحث‌های دور همی و تاکسی‌نشینی‌های خیابانی همیشه این «مردم» هستند که «عوض شده‌اند» و به واسطه همین عوض شدن دیگر هیچ چیز مثل گذشته نیست؟ همیشه این آدم‌های دوروبر هستند که خودخواهی می‌کنند. دیگران هستند که بی‌بخار شده‌اند... همیشه ما خوبیم و ما درد کشیده‌ایم و ما می‌بیم که حواسمان به همه جا هست؛ نوع نگاهمان به تنبلی هم دقیقاً چنین چیزی است: «تا حالا رفتی اداره فلان؟ کار نمی‌کنی که، کلاً دارن صبحونه می‌خورن و با تلفن حرف می‌زنن»، «بابا این باز یکنوا فوتبال نمی‌کنن که، پول مفت می‌گیرن و تو زمین راه می‌رن»، «پارو زوروش میاد از پشت دخل بیاد این ور جواب مشترو بده»، اینجا هم بقیه متهمند به کار نکردن و تن‌پروری. برای اثبات تنبل بودن، نیازی به آمار و سرچ در گوگل و ورق زدن کتاب‌های جامعه‌شناسی نیست. کافی است نگاهی به خودمان بیندازیم. به اینکه چقدر خوشحال مدرسه می‌رویم در حالی که تمام سال نگاهمان به ابر توی آسمان است بلکه باران و زمین یخ بزند و تعطیل شویم یا وارونه شود و همه جا را دود بگیرد و باز تعطیل شویم، دانشگاه قبول می‌شویم به امید دودر بازیهایی که بزرگترها می‌گویند خیلی حال می‌دهد. به امید پیچاندن استناد و التماس‌های آخر ترم. سر کار می‌رویم با پشتوانه پاچه‌خاری. بعد ساعت پنج دقیقه به سه که شد، صف می‌کشیم جلوی دستگاه ساعت‌زنی بلکه چند دقیقه زودتر بزنیم به چاک و کسی هم نتواند جریمه‌مان کند. کسی هم اگر شاک می‌شود، جمله‌ای کلیدی هست که می‌گوید: «مگه من چقدر حقوق می‌گیرم؟» از دواج می‌کنیم، می‌رویم زیر بار مسوولیت زندگی دو نفره، پای یک آدم دیگر را می‌کشیم وسط زندگی‌مان بعدی می‌ناله می‌کنیم که زندگی سخت شده و مجردی خیلی حال می‌داد و حالا دیگر نمی‌توانم با بی‌پایه‌ام بدم پای فوتبال و من چرا ظرف بشورم! بچه‌دار می‌شویم و بعد کلاً آویزان خانه پدر و مادریم که بیبا بگیر این بچه را بزرگ کن، من شش‌ها باید بخوابم که بتوانم فردا بروم سر کار. الی ماشاءالله از این مثال‌ها توی زندگی تک تکمان هست. توی زندگی ما آدم‌های خودخواهی که از زور تنبلی همیشه امیدواریم بقیه خودشان را اصلاح کنند، بلکه دنیای شخصی‌مان دنیای قشنگ‌تری بشود. حالا هم مطمئناً وقتی کسی این پرونده را بخواند، برای لحظه‌ای خیره می‌ماند به دیوار و نج کشداری می‌گوید و سر تکان می‌دهد؛ یعنی که «بیبا! پارو می‌ره از بالای جو با چتر نجات می‌پره پایین، اون وقت مردم ما روز به روز تنبل‌تر و بی‌خیال‌تر می‌شن!»

۵ ایسیستم دولت در تنبلی نقش دارد؟

بله. این نشان می‌دهد که ما در دوره‌هایی انگیزه‌های برای کار نداریم. بین‌التعطیلین را دولت راه می‌اندازد، یعنی دولت این انگیزه را ایجاد می‌کند که کار تعطیل شود و وقایع نظم کار را از بین می‌برند. شما باید به‌طور عادی شروع کنید به کار کردن و هر وقت هم که نمی‌خواهید سر کار بروید، مرخصی بگیرید. از الان مشخص باشد که مثلاً ۳۰ فروردین سال بعد شما می‌خواهید پنج روز به مسافرت بروید، اما در سیستم بین‌التعطیلین، همه چیز اتفاقی است. وقتی در جامعه کسی از شما کار نمی‌خواهد یا بر اساس کار چیزی جلو نمی‌رود یا در فضای جامعه ایران درآمد بر اساس کار ایجاد نمی‌شود، انگیزه‌های برای کار وجود ندارد. به علاوه بیشتر افراد، اعتمادی به آینده ندارند، بنابراین انگیزه‌های ندارند که برای خودشان کار کنند. ما در یک سال اخیر (بر اساس نرخ ارز) ۵۰ درصد فقیر شده‌ایم. یعنی شما اگر تلاش هم کرده باشی و ثروتی هم گرد آورده باشی، به دلایلی که خارج از اختیار شخصی‌ات بوده، ثروت نصف شده است.

۴ اینکه تنبلی ایرانی‌ها ریشه تاریخی دارد؟

دلایلی که برای تنبلی در امروز ایران وجود دارد، از قبل وجود داشته است. آدم‌هایی که تنبل نیستند کار می‌کنند. سخت کار کردن معمولاً برای کسب پول و درآمد است. علت بیرونی از بین رفتن سرمایه‌ناامنی است. در تاریخ ۱۱۰۰ ساله ایران، بیش از ۱۲۰۰ جنگ کوچک و بزرگ در ایران ثبت شده است و هیچ سلسله‌ای بیش از ۳۰-۲۰۰ سال در ایران دوام نداشته. علت درونی ناامنی هم استبداد بوده است. در غیاب نفت، حکام برای بهره‌وری بیشتر، تمام اندوخته مردم را با مالیات‌های چندباره و چندگانه غارت می‌کردند. بنابراین امکان و انگیزه‌های برای جمع‌آوری ثروت در جامعه ایران موجود نبوده است. چون ثروت مطلقاً انباشته نمی‌شده است. تاریخ طولانی استبداد و ناامنی در ایران، باعث شده که آدم‌ها به سمت نوعی تقدیرگرایی و این‌الوقت بودن بروند. در دوره‌هایی مالیات‌های شدید بالای ۲۵ درصد از مردم می‌گرفتند؛ این قدر که روستایی‌ها از روستا فرار می‌کردند. به خاطر همین همواره در تاریخ ایران توصیه می‌شده که این قدر ثروت نداشته باش یا اگر هم دارید این قدر نشان نده که ثروت داری. برای همین درب خانه‌ها از بیرون عین هم است. خوب ثروتی که نمی‌توانی نشان بدهی به چه دردی می‌خورد. استبداد و ناامنی علتی است که در تاریخ ایران به تنبلی دامن زده، ولی از طرف دیگر، وقتی تخت جمشید، اصفهان، تبریز، قزوین و شیراز را که پایتخت‌های ایران بوده و این همه کار در آن شده می‌بینیم و قنات‌هایی را که از راه‌های دور کشیده شده و گاه قنات دو طبقه داریم، متوجه می‌شویم که در ایران، آدم‌ها کار می‌کنند، ولی شرایط تاریخی و سیاسی در جامعه ایران به گونه‌ای است که امکان مداوم کار کردن، امکان اینکه یک مکتب نقاشی، یک رشته صنعتی ایجاد شود، یک حرفه در یک خاندان چند صد سال دوام داشته باشد، وجود نداشته است. یعنی در جامعه ایران، مردم با همه دشواری‌ها کار می‌کنند. یک علت فرزندنسالاری در خانواده‌های ما این است که پدر در خانواده نیست و دارد کار می‌کند. بنابراین این اعتقاد ندارم مردم ایران تنبل هستند. نشانه‌های کار سخت بر در دیوار جامعه‌ای که هیچ چیزی ندارد، پیدا است. ما از بسیاری مواهب خدادادی بی‌بهره هستیم، مانند آب فراوان، زمین آباد، رودخانه بزرگ و... ولی باز هم در این جامعه، یکی از تمدن‌های بزرگ بشری شکل گرفته است اما خیلی پیش از اینها می‌شده که کار بشود، که از آن محروم بوده‌ایم.

۶ نسل جدید هم تنبل است؟

طبق تحقیق ما سالمندترها، زن‌ها، متاهل‌ها، بی‌سوادها، بیکارها، روستایی‌ها و طبقات اجتماعی پایین و آنهایی که کمتر به آینده فکر می‌کنند، گرایش بیشتری به تنبلی دارند که دلایل اجتماعی دارد. بنابراین در نسل‌های جدید ما با کاهش گرایش به تنبلی روبرو هستیم. البته، این به معنای کاهش رفتار تنبلی نیست. اتفاقاً در دوره‌های اخیر عدم اعتماد به آینده افزایش پیدا کرده و احتمالاً میزان تنبلی زیاد می‌شود. ایران یکی از بیشترین تغییرات قانون در دنیا را دارد و این از موارد سیستمی گرایش به تنبلی است. در سیستم‌هایی که هوشمندانه افراد را به کار وامی دارند، به مشکل برمی‌خوریم. چون در آن سیستم اگر کار نکنی، بیرون می‌کنند. ولی در جامعه ایران اگر کار هم نکنی، کسی پا تو کار ندارد. استاد مطهری سیستم ایران را به «منطق ماشین دودی» تشبیه می‌کند. تا وقتی استادهای، تحسین می‌کنند و وقتی به راه می‌افتی، سنگت می‌زنند. سیستمی که بین تنبل و زرنگ فرقی نمی‌گذارد. انگیزه را برای کار کردن از بین می‌برد. بعد از اصلاح سیستم می‌توانیم بگوییم مشکلات فردی تنبلی در کجاست.

۷ الان راهکار چیست؟ چیکار باید بکنیم؟

راهکار فراوان داریم. مردم در جامعه ایران، خیلی دنبال راهکار مشکل می‌گردند. مجموعه کتاب‌هایی که به آنها می‌گویم خودیاری یا self-help که معروف‌ترین آنها کتاب «قورباغه‌ها را قورت بده» است را شاید ۸-۷ ناشر مختلف هر کدام تا ۲۰ بار چاپ کرده‌اند. راه‌های فردی فراوانی برای کاهش تنبلی و اهمال کاری وجود دارد. در اسلام هم برخی از این راه‌ها توصیه شده است؛ مثلاً هر چیزی از توجیه، تغییر محیط، ایجاد عشق و علاقه، برنامه‌ریزی‌های روزانه و واقعی، ورزش، کمتر کردن خواب و غذا، اینها ممکن است ۱۵-۱۰ درصد مشکل را حل کنند. وقتی همه چیز با هم حل شود، هم‌افزایی انرژی‌ها به وجود می‌آید و جامعه رشد می‌کند. انرژی‌ای که برای تغییر در کار در ایران وجود دارد بی‌نظیر است. مانسل جوان بسیار پرتلاشی داریم، ولی این قدر درگیر منازعات و به هم مشغول هستند که جامعه حرکت نمی‌کند؛ مثلاً متوسط ساعت کار مسوولان میانی و بالا در ایران قطعاً از متوسط جهانی بالاتر است. رئیس جمهور آمریکا، منظم تعطیلات آخر هفته دارد، بعضی اوقات به کمپ دیویس می‌رود، اخیراً از هواپیما آمده است ولی رئیس جمهور ما به تعطیلات نمی‌رود. اگر

دکتر جوادی بگانه در جواب عوامل تنبلی ایرانی‌ها، مسائل تاریخی را دخیل می‌داند: «در تاریخ طولانی سلطنت استبدادی، افراد هیچ اعتمادی به گردآوری پول و کار کردن سخت نداشته‌اند. آن چیزی که می‌تواند تنبلی را حل کند و در ایران کمتر با آن مواجه‌ایم، این است که دولت (به معنای سیستم و حکومت در معنای کلان آن) باید دخالت و نظارت کند. انسان‌ها بالطبع، زرنگ و خودخواه هستند و ممکن است بخواهند سر دیگران کلاه بگذارند یا نفع بیشتری ببرند، اما همین آدم‌ها تنبل نیستند. وقتی می‌بینند از کار، نفعی حاصل نمی‌شود، کار نمی‌کنند. یکی از آدم‌هایی که در ایران دوره ناصرالدین شاه در ایران بوده، بزنگی است به نام دکتر بولاک. ۱۰ سال هم در ایران بوده. او می‌گوید ایرانی‌ها دو تا دوره دارند؛ سودگی و تلاش. یک دوره طولانی آسوده هستند و بعد در دوره‌های اساسی شروع می‌کنند به کار کردن»



مشکلات ساختاری حل نشود، اگر تمام شبانه‌روز هم کار کنیم، به نتیجه نمی‌رسیم، و حدیث داریم که کسی که در مسیر غلط حرکت می‌کند، سرعت سیر تنها فاصله‌اش را زیاد می‌کند. لذا وقتی مشکلات ساختاری وجود دارد، تمام انرژی افراد صرف حل کردن مشکلات می‌شود که دیگران ایجاد کرده‌اند. نتیجه می‌گیرم که اگر مشکلات سیستمی حل شود، بقیه مشکلات راحت‌تر حل می‌شود. ما ۱۵۰ سال است که برای توسعه تلاش می‌کنیم، اما هر بار به این در آن در می‌زنیم و هنوز به خواسته‌مان نرسیده‌ایم. همیشه خواسته‌ایم یک حرف تازه بزنیم و دنبال ایده تازه‌ای بودیم. تا مشکلات ساختاری وجود دارد، پرداختن به مشکلات فردی آدرس غلط دادن است. وقتی در جامعه مانند شهرام جزایری پیدا می‌شود که می‌تواند به سرعت ثروت مند شود، مردم می‌گویند چرا کار کنیم، اگر یادویی و دلایلی هم بکنیم، موفق تر هستیم. این تفاوت‌ها، انگیزه برای کار کردن را از بین می‌برد.